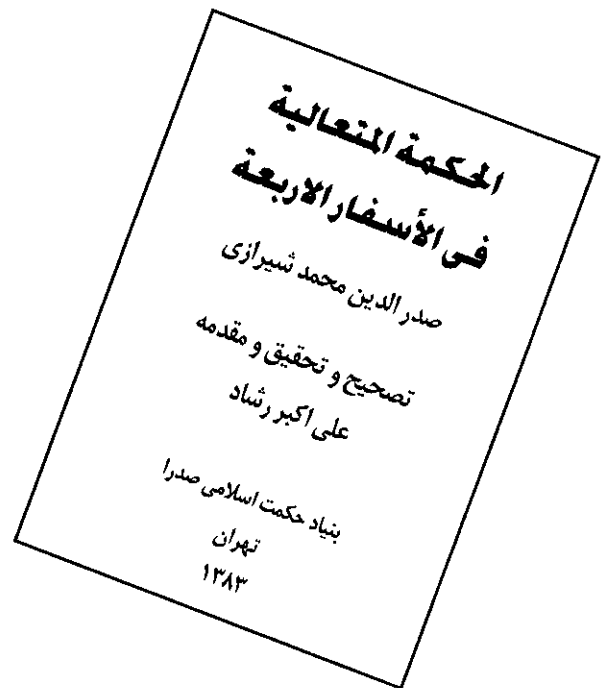


دشوارتر از تدریس استادانه!

احمد عابدی



الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة، صدر الدين محمد شيرازي،
تصحیح و تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، به اشراف سید محمد
خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی صدر، تهران، ۱۳۸۳، ش، جلد
هشتم، پنجاه و دو + ۶۳۲ ص، وزیری.

بحمدالله پس از سال‌ها انتظار و به همت بنیاد مذکور نه جلد
اسفار با تلاش و همت گروه زیادی از اساتید بنام فلسفه
دانشگاه‌های مختلف کشور تصحیح و منتشر گردید. نگارنده
ضمن ارج نهادن به این پژوهش علمی و زحمات فراوان اساتید و
مصححان محترم برای تکمیل کار تصحیح یک جلد از آن را در
این مقاله به نقد می‌کشد و شاید با توفیق الهی در آینده سایر
مجلدات را نیز بررسی نماید. امید آنکه این قدمی کوتاه برای
ارائه هر چه بهتر متون فلسفی و عقلی این مرز و بوم باشد.

- لازم بود در مقدمه یک کتاب نه جلدی که ۵۲۰ صفحه
مقدمه دارد اولاً شرح حال جامعی از مؤلف آورده شود، در
حالی که تنها چهار صفحه به آن اختصاص یافته است، ثانیاً
نوآوری‌ها صدر المتألهین لازم بود که به صورت مشروح بحث
شود، ثالثاً نسخه‌های خطی کتاب لازم بود در یک جا معرفی
شوند، در حالی که در جلد اول اصلاً نسخه‌ای معرفی نشده
است و تنها تصویر یک نسخه آن هم با عبارتی نادرست در
پانوش آن آورده شده و در سایر مجلدات در ابتدای هر جلد پنج
نسخه که در تصحیح همه مجلدات از آنها بهره گرفته شده،
معرفی گردیده‌اند و تصاویر ابتدا و انتهای آنها در همه مجلدات
آمده، با اینکه معرفی کامل و صحیح آنها در ابتدای جلد اول
کافی بود، رابعاً باید در ابتدای مقدمه جلد اول، جایگاه اسفار در

کتاب اسفار، ام‌الکتاب فلسفی ملاصدرا و مهمترین کتاب فلسفی
است که در حوزه علمیه و نیز در مقطع دکتری فلسفه اسلامی
دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. از زمانی که بنیاد حکمت اسلامی
صدرا تأسیس شد اولین انتظار آن بود که قبل برگزاری هر گونه
کنگره و همایش، چاپی مصحح و منقح از آثار صدر المتألهین و
خصوصاً کتاب اسفار ارائه نماید. پیشتر مرحوم استاد سید جلال
الدین آشتیانی بسیاری از آثار صدرا را بر اساس تصحیح قیاسی و با
روش خاص خود تحقیق و با مقدمه‌هایی عالمانه ارائه نموده بود،
اما هیچ کدام تصحیح دقیق فنی و بر اساس نسخه‌های معتبر نبود.
پس از آن نیز آیت الله حسن زاده به تصحیح اسفار همت گمارد و
سه جلد آن را تصحیح و چاپ و منتشر نمود که آن نیز به حقیقت
تصحیح نمی‌باشد. مهمترین چاپی که از این کتاب تاکنون در
اختیار طلاب و دانشجویان قرار داشت چاپ مصطفوی و افست آن
است که در بیروت انجام شده بوده است.

۱. مصحح محترم در صفحه ۳۲ مقدمه فرموده: «بی شک تحقیق و تصحیح
انتقادی یک متن، صد چندان دشوارتر از تدریس استادانه آن است».



میان سایر آثار صدر او نیز میزان تأثیر آن بر کتاب های دیگر ذکر شود و نشان داده شود که صدر او به چه آثاری بسیار مراجعه کرده و به چه آثاری کمتر رجوع نموده است، خامساً در ابتدای این کتاب لازم بود فصل مشبعی درباره نام کتاب ذکر شود که نام دقیق این کتاب چیست. در مقدمه جلد اول مصحح محترم فرموده: نام کتاب «الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه» است، در حالی که این نام بر روی جلد هیچکدام از مجلدات نه گانه چاپ بنیاد نیامده است و کلمه العقلیه را از آن حذف نموده اند.

- چون این کتاب را چند نفر تصحیح کرده اند، هفت جلد کتاب دارای تعلیقات مرحوم حاج سید هادی سبزواری است و جلد چهارم و پنج آن این تعلیقات را ندارد و مصححان محترم هیچ کجا تذکر نداده اند که آیا مرحوم سبزواری بر جواهر و اعراض اسفار تعلیقه نوشته و یا نوشته است ولی در این چاپ آورده نشده است. البته کسی که کمتر آشنایی با آثار استاد آشتیانی داشته باشد می داند که مرحوم سبزواری بر جواهر و اعراض تعلیقه نوشته، اما در این چاپ تذکر داده نشده است. بر روی شش جلد نوشته شده است «بضمیمه تعلیقات سبزواری» اما بر جلد ششم که آن تعلیقات را دارد این جمله نیامده است.

ضمناً تعلیقات مرحوم سبزواری که حجم آنها بسیار زیاد و در برخی مباحث با خود متن اسفار برابری می کند در این چاپ بدون هیچ گونه تصحیح و تحقیق آورده شده است، نه تنها از هیچ نسخه خطی بهره گرفته نشده، بلکه حتی مصادر روایات مستند حاجی نیز ذکر نشده است.

نگارنده در میان این نه جلد به بررسی جلد هشتم یعنی قسمت اول از سفر چهارم که سفر نفس است و به اهتمام جناب آقای علی اکبر رشاد تصحیح شده می پردازد. روشن است چنین نقدی به معنای نادیده گرفتن زحمات فراوان مصحح محترم و همکارانش نیست و تنها به قصد اصلاح و ارائه بهتر تراث بزرگان علم و فلسفه می باشد. علت انتخاب جلد هشتم نیز چند چیز است:

اولاً مصحح محترم در مقدمه و در پاورقی ها با کلماتی چون «به نظر ما» و نیز «راهنمایی خود»، «شاگردانم»، «ما فلان عبارت را ترجیح دادیم»، «ما آن عبارت را ترجیح می دهیم» و ... که حکایت از عدم تواضع و فروتنی در علم دارد از کار و آرای خود یاد می کند.

ثانیاً تنها مصححی است که فرموده «با مطالعه و مذاقه، بهترین گزینه را در همه موارد تفاوت تعیین کردم و اگر همه نسخه ها را نادرست می دانستم تعبیر یا واژه صحیح یا مناسب را البته داخل [—] ثبت کردم (ص ۳۹). ما در آینده این مطالعه و مذاقه را نشان خواهیم داد.

ثالثاً فرموده است: «حدود پنج هزار مورد پانویس ذیل صفحات ثبت شده است» (مقدمه، ص ۳۹).

رابعاً کار خود را تحقیق تصحیح انتقادی دانسته و فرموده «صد چندان دشوارتر از تدریس استادانه آن است» (مقدمه، ص ۳۳). ما نشان می دهیم که این تصحیح همانند یک تدریس سطحی اسفار نیز بوده و با یک مطالعه ساده به شرط آن که همراه با فهم متن باشد نیز برابری نمی کند.

خامساً مصحح محترم از ص ۳۱-۳۳ مقدمه مجموعاً ۳۷ اشکال به فلسفه اسلامی گرفته است و همه آنها در این خلاصه می شود که چه باید بشود گذشته از آنکه تمام این کلمات کلی گویی است به مصحح محترم عرض می کنم شما دقیقاً از روش کسانی پیروی کرده اید که در نقد فلسفه همی فریاد بر می آورند که چه باید بشود و چه کارهایی باید بشود، بدون ارائه حتی یک طرح عملی، تا چه رسد به ارائه کاری سامان یافته از این روی در پاسخ به این بزرگوار باید گفته شود که لااقل شما یک کار انجام بدهید تا ببینیم شما چه می کنید و چگونه کاستی ها و ناراستی ها را اصلاح می نمایید، فقط گفتن اینکه کار نشده است که فایده ندارد، آیا قبل از ارائه هر کار جدید نباید آثار موجود و تراث اسلامی گذشته را به بدرستی ارائه کنیم و از آنها بهره بگیریم. قدم اول در یک کار جدید درست شناختن آثار فیلسوفان گذشته است و ما در این مقاله نشان می دهیم که شما آثار تراث فلسفی را تصحیح کرده یا با آثار گذشتگان بازی نموده اید.

آنچه آمد علت انتخاب این جلد از اسفار برای نقد و بررسی می باشد.

این تصحیح را در چند بخش بررسی می کنیم:

اشکالات تصحیح و چگونگی گزارش نسخه بدل ها

۱. از مجموع ۲۴ نسخه خطی کتاب تنها از شش نسخه خطی استفاده شده است و تصاویر صفحه اول و آخر آنها نیز در پایان مقدمه کتاب آمده است، ولی هیچ توضیحی نیامده که علت انتخاب این شش نسخه چیست و چرا اصلاً به نسخه چاپی مراجعه نشده است، با اینکه مصحح جلد نهم اسفار مکرراً به نسخه چاپی مراجعه و اختلافات آن را نیز گزارش نموده است. بنابراین اولاً بین مصححان محترم هماهنگی و وحدت روش

آن را بر غلط می دانند نیز چنین غلط فاحشی وجود ندارد. تنها در نسخه «مط» که خط واضح دارد این عبارت آمده و سپس روی آن خط کشیده شده است و علامت خط خوردگی آن نیز واضح است، ولی مصحح محترم گویا حتی صفحه اول کتاب را نیز به دقت نخوانده است، گر چه در مقدمه فرموده: «با مطالعه و مذاقه بهترین گزینه ها را در همه موارد تفاوت تعیین کردم». ظاهراً تنها ملاک در این تصحیح خوانا بودن نسخه «مط» بوده، نه صحیح بودن آن یا مقابله با سایر نسخ و ترجیح بهترین نسخ. به هر حال با حذف کلمه «من ادنی» عبارت سلیس و بی غلط می شود. جالب آن است که مصحح محترم به هیچ نسخه ای اشاره نکرده است. و چون تمام نسخه های خطی و حتی چاپ قبلی کتاب صحیح و این نسخه ای که به گفته مصحح تصحیح انتقادی شده، غلط واضح است، می توان گفت این تصحیح از بهترین مصادیق تغلیط و نه تصحیح کردن و بلکه «شدرستنا» نمودن آن است.

۵. در ص ۳ کتاب، متن این گونه است: «و فیه [فصلان]» و در پاورقی فرموده همه نسخه ها فصول است. در تمام نسخه های خطی کلمه فصول آمده، ولی چون مصحح محترم دیده است که این باب تنها دارای دو فصل است آن را به «فصلان» تبدیل نموده است. با آنکه در تمام نسخ «فصول» ثبت شده و دارای توجیه صحیح است، زیرا شاید مقصود مؤلف جمع منطقی باشد در این صورت و جهی ندارد که عبارت کتاب عوض شود. آری اگر چیزی غلط مسلم بود لازم نیست در متن آورده شود، ولی ربطی به اینجا ندارد.

۶. در ص ۵، سطر ۶ «لایتجاوزه» ضبط شده است و مصحح محترم در پاورقی شماره ۳ فرموده: «دا، مج ۲: لایتجاوز». مقصود آن است که در این دو نسخه، ضمیر بارز متصل غایب وجود ندارد، در حالی که در تصویر نسخه خطی «دا» و «مج ۲» که در پایان مقدمه کتاب آمده است کاملاً واضح است هر دو نسخه این ضمیر را دارند. اگر واقعاً تمام گزارش های اختلاف نسخ این گونه باشد دیگر چه اعتمادی به کتاب و تصحیح آن باقی می ماند. آیا اولین شرط تصحیح یک متن رعایت امانت و دقت در متن نیست!؟

ضمناً مصحح محترم باید به این نکته نیز توجه می کرد که «لایتجاوزه» به صورت مؤنث بهتر از «لایتجاوزه» است که در دو نسخه «مج ۱» و «تو» نیز آمده است، یعنی از آنچه که باید به آن توجه می شد و این دو نسخه نیز به آن تأکید دارند، غفلت شده است.

۷. در ص ۵، سطر ۷ متن این گونه است: «فکانت». مصحح محترم در پاورقی فرموده: «مج ۱، مج ۲، د ۱، آس، تو: فکان». یعنی مصحح محترم ادعا کرده که در پنج نسخه خطی «فکان» آمده و تنها در یک نسخه خطی یعنی نسخه «مط» فکانت بوده و آن را بر سایر نسخ ترجیح داده و لذا در متن قرار داده

نبوده است و ثانیاً معلوم نیست علت انتخاب شش نسخه قدمت تاریخی آنها بوده یا خوانا و خوش خط بودن آنها یا آنکه هیچ ملاک و ضابطه ای در کار نبوده. به هر حال لازم بود اشاره ای به قوت و ضعف این ۲۴ نسخه خطی و وجوه ترجیح این شش نسخه شود تا توهم ترجیح بلامرجه پیش نیاید.

۲. در ص ۸، پاورقی ش ۸ آمده است: «مج ۲: - المادة، بخلاف الكمال فإینه ينسب إلى امر محصل بالفعل ينسب إليه الافاعيل بالحقیقة اعنی النوع». مصحح محترم فرموده این یک سطر عبارت در نسخه «مج ۲» وجود ندارد، در حالی که در تصویر نسخه خطی مج ۲ که در ص ۴۴ مقدمه همین جلد کتاب چاپ شده است عین این عبارت بتمامه و کماله موجود است. آیا واقعاً با این گونه گزارش دادن اختلاف نسخ دیگر اعتمادی به تصحیح کتاب باقی می ماند. البته این را نمی توان سهو القلم به شمار آورد که تنها یک بار اتفاق افتاده و قابل اغماض است، بلکه این براعت استهلالی است برای نشان دادن روش تصحیح کتاب و در آینده، مکرر امثال اینها را خواهید دید.

۳. در ص ۸، سطر ۱۱ متن کتاب این گونه ثبت شده است: «ویخرج النفس المفارقة عنه. و هیچ علامت پاورقی یا نسخه بدل نیز وجود ندارد، در حالی که در نسخه خطی «مج ۲» و نیز «آس» و «تو» عبارت «لایخرج النفس المفارقة عنه» است، سایر نسخه ها نیز در اختیار نگارنده نبود، اما به احتمال زیاد همین صورت منفی را ضبط کرده اند و عجیب است که مصحح محترم هرگز اشاره ای نیز به آن ننموده است، بلکه اگر کسی متن را به درستی بخواند یا تصحیح کند که به گفته آقایان صد چندان دشوارتر از تدریس استادانه کتاب است باید بفهمد عبارت باید «لایخرج» یا «لاتخرج» باشد. به هر حال روشن است نفس مفارق نباید از تعریف خارج باشد. آن گونه که معلوم می شود در این تصحیح نه فهم متن ملاک بوده و نه گزارش کردن نسخه بدل ها. آیا این گونه تصحیح موجب نمی شود که خواننده تصور کند تمام نسخه های خطی «و یخرج...» بوده، در حالی که چنین نیست.

۴. ص ۵، سطر ۴ عبارت کتاب چنین است: «علی ترتیب الاشراف فالأشرف حتی بلغ الی ادنی من ادنی البسائط وأخسها منزلة». غلط بودن این عبارت نیاز به تأمل ندارد. در هیچ کدام از نسخ خطی کتاب و حتی نسخه چاپی ای که مصححان چاپ جدید



است. معلوم نیست مصحح محترم کلمه «فکان» را از کجا آورده و آن را به پنج نسخه خطی نیز نسبت داده است؟! اولاً در تمامی نسخ ششگانه که تصویر آنها در ابتدای کتاب آمده است «کانت» آمده، در ضمن «فکانت» و «فکان» هر دو غلط است و صحیح آن «و کانت» است که نسخ خطی «۱د»، «مچ ۱»، «مچ ۲» و «آس» نیز آن را تأیید می‌کنند و مصحح در متن و پاورقی حتی مورد اشاره قرار نداده است یعنی غلط را در متن آورده و عبارت صحیحی که در چهار نسخه خطی نیز وجود داشته اصلاً به آن توجه نکرده و یک غلط دیگری از ناحیه خود ساخته و ناروا به چهار نسخه خطی نسبت داده که در آنها وجود ندارد.

۸. در پاورقی شماره ۲، ص ۶ این گونه آمده است: «تو: + حیوة». ظاهر این کلام آن است که در میان شش نسخه خطی حاضر تنها نسخه «تو» کلمه «حیوة» را اضافه داشته است، در حالی که نسخه «۱د»، «مچ ۲» «آس» نیز این اضافه را دارند یعنی به این سه نسخه خطی توجهی نشده و احتمالاً تنها به نسخه «مط» که خوش خط بوده مراجعه شده و ملاک در این تصحیح خوش خط بودن است نه قدمت و نزدیک بودن به زمان مؤلف و نه تصحیح و مقابله شدن نسخ. ضمناً کلمه «حیوة» اشتباه است و عجیب آنکه در متن کتاب رسم الخط کلمه «الحیوة» با الف است و رسم الخط این کلمه در پاورقی با واو است.

۹. ص ۶، سطر ۱۳ در متن آمده است: «فہکذا شأن...»، ولی در نسخه «۱د» فکذا آمده است و مصحح محترم اصلاً اشاره‌ای به آن ننموده است.

۱۰. ص ۵، سطر آخر آخرین کلمه متن این گونه است: مہیأة. در پاورقی آمده است: «مط: متهيأة. خواننده تصور می‌کند تنها در نسخه «مط» کلمه «متهيأة» بوده است، در حالی که تمام نسخ خطی «۱د»، «مچ ۲»، «آس»، «تو» این واژه را ضبط کرده‌اند و از نظر ادبی نیز صحیح است، ثانیاً غلط در متن و صحیح در پاورقی آمده است، ثالثاً احتمال دارد مصحح محترم که «مہیأة» را صحیح دانسته و در متن آورده است آن را از نسخه چاپ مصطفوی گرفته باشد، در حالی که آن را پر غلط می‌داند یا آن که چون نسخه «مط» خط زیبا داشته به آن رجوع شده بدون لحاظ درستی یا سایر ارزش‌ها و ملاک‌های تصحیح نسخه خطی.

۱۱. ص ۷، سطر ۱ در متن کتاب آمده است: «فی تلک الاجسام مبادی. ولی در نسخه خطی «مط» و «دا» و «مچ ۱» این گونه آمده است: «فی تلک الاجسام مباد» و مصحح محترم اصلاً اشاره‌ای به نسخه بدل نکرده است، با اینکه بناء داشته اختلافات را تذکر دهد، علاوه بر آنکه غلط را در متن و صحیح را در پاورقی آورده است.

۱۲. پاورقی‌ها و نسخه بدل‌های کاملاً غلط و بی‌فایده که

برای خواننده هیچ سودی نداشته و تنها به شلوغ کردن کتاب می‌انجامد در این کتاب بسیار زیاد است، برای نمونه ص ۶، برای این سطر «اذ قد توجه اجسام تخالف تلک الاجسام فی تلک الآثار و هی أيضاً قد لاتکون...» (۶ و ۷ و ۸) ذکر شده. با اینکه روشن است کلمات «توجه» و «تخالف» و «لاتکون» همگی افعال مؤنثند و قبل و بعد عبارت نیز فریاد به آن دارد، ولی مصحح محترم در این سه پاورقی در چند نسخه «یوجه» و «یخالف» و «لایکون» آمده است. این گونه پاورقی‌ها با اینکه غلط واضح هستند و هیچ فایده‌ای ندارند و احتمال نیز ندارد که در آینده شخصی از آنها به معنای جدیدی برسد جز تشویش مراجع کهنه هیچ سودی ندارد. گرچه مصحح در ص ۳۹ (مقدمه) فرموده «کلمات متفاوت حتی غلط به عنوان نسخه بدل در پاورقی درج شد»، ولی این کلام مشکلی را حل نمی‌کند و تذکر اشتباه رافع اشتباه نیست.

۱۳. ابتدای نسخه «دا» این گونه است: «بسم اللہ الرحمن الرحیم و به نستعین» که نه در متن کتاب و نه در پاورقی آمده است. ابتدای نسخه «تو» را جناب آقای رشاد این گونه گزارش نموده است: «هكذا كتاب الحكمة المتعالية في المسائل الربوية المسمى بالاسفار الاربعة، بسم الله الرحمن الرحيم...». ولی ابتدای نسخه آن گونه که در تصویر آمده است چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به حولی وقوتی و لاقوة الا بالله، السفر الرابع و هو الذى من الحق الى الخلق بالحق. المجلد الرابع من الاسفار الاربعة فى سفر النفس». ضمناً خوب بود مصحح محترم توضیح دهد بحث نفس سفر چهارم از کتاب اسفار است، ولی در حاشیه صفحه اول نسخه خطی «دا» السفر ثالث نوشته شده است.

۱۴. ص ۵، سطر ۶ در متن آمده است: «من غیر ان یخرج...». ولی مصحح در پاورقی فرموده در نسخه «آس» به جای کلمه «من» کلمه «عن» آمده است. در اینجا مصحح محترم به کلمه «من» توجه نکرده و بلکه آن را ندیده است و کلمه «غیر» را «عن» خوانده است و لذا تصور کرده که در نسخه «آس» «من» به «عن» تبدیل شده است، در حالی که نسخه «آس» با سایر نسخه‌ها هیچ تفاوتی ندارد، فقط مصحح محترم «غیر» را اشتباه خوانده است.

۱۵. ص ۸، سطر ۱۷ متن کتاب این گونه ثبت شده است: «وقد تبين في علم الميزان». هیچ علامت پاورقی و نسخه بدل

۲۲. ۵، سطر آخر در متن کتاب کلمه «بتولید» آمده است و هیچ اشاره ای به نسخه بدل نشده است، در حالی که در نسخه «مج ۲» «لتولید» آمده است که توجه مصحح را بر نینگیخته است.

۲۳. شبیه اشکال قبلی این است که در (ص ۶، سطر ۱۷ عبارت این گونه ضبط شده است «و لا الصورة الجسمية» و هیچ پاورقی یا گزارشی از نسخه بدل نیز وجود ندارد، در حالی که در نسخه «مج ۲» این گونه است «و لا صورة الجسمية» به صورت مضاف و مضاف الیه، نه به صورت صفت و موصوف.

شاید مصحح محترم ادعا کند که مقابله نسخ به عهده یکی از شاگردان و باراهنمایی و هدایت ایشان بوده است، اولاً خوب بود لاقول نامی از آن عزیز برده می شد، و ثانیاً اگر جمع نسخه بدل ها به عهده آن شاگرد اما با راهنمایی مصحح محترم بوده در واقع اشکال به مصحح است نه به گردآورنده.

۲۴. مصحح محترم در ص ۳۹ (مقدمه) فرموده: «مجموعاً حدود پنج هزار مورد پانوشت ذیل صفحات ثبت شده است». هیچ کدام از مصححان این کتاب در تصحیح چنین ادعایی نکرده اند، با اینکه برخی از آنان بیش از پنج هزار پانوشت ثبت کرده اند. جناب آقای رشاد این جمله را برای تمجید و بزرگ نمایی کار خود بیان کرده است.

حال آن که اولاً مجموع پانوشت های کتاب حدود ۳۷۰۰ عدد است و ۱۳۰۰ مورد اضافه آن صرفاً مبالغه گویی است، ثانیاً از ۱۱۵ نسخه بدل ابتدای این جلد ۵۷ مورد آن غلط واضح و مسلم و کاملاً بی فایده می باشد، بنابراین مجموع پانوشت های مفید یا محتمل الفایده ۱۸۵۰ عدد است، ثالثاً نگارنده چون هیچ نسخه خطی از اسفار در اختیار نداشت تنها به مقایسه صفحه اول شش نسخه خطی که تصویر آنها در ابتدای کتاب چاپ شده است با متن تصحیحی حضرت آقای رشاد پرداخت و بیش از سی غلط واضح - البته با ملاک های مصحح محترم - به دست آورد که در ضمن بیست اشکال قبلی برخی را صریح و برخی را ضمنی بیان نمود و اگر کل کتاب این گونه تصحیح شده باشد می توان ادعا نمود در این تصحیح بیش از پنج هزار و ششصد غلط تنها در تصحیح و ثبت پانوشت های کتاب قرار داده شده است.

البته این پایان کار نیست، اگر در آینده اشکالات محتوایی و صوری و ارجاعات و هماهنگی کتاب را نیز بررسی و آنها را اضافه کنیم وضع اسفار تصحیح این جلد بیشتر روشن خواهد شد.

نگاهی به ارجاعات و کیفیت مستند سازی کتاب

۲۵. اولاً قرآن مجید جزء فهرست منابع تحقیق نیست با اینکه فراوان به آن ارجاع شده است.

نیز ندارد، در حالی که در نسخه «آس» این گونه است و قد بین فی علم المیزان» و این نسخه بهتر از متن است.

۱۶. در ص ۷۱، سطر ۴ متن کتاب این گونه است: «و أما البرهان، فلأن النفس بارادتها تبصر وترى». در پاورقی ۱ همین صفحه آمده است: «آس، مج ۲: تبصر وترى». معلوم نیست این پاورقی چه چیزی می گوید و این دو نسخه با متن کتاب چه تفاوتی داشته اند. فعلاً که متن کتاب با این پاورقی متحد است.

۱۷. ص ۵، سطر ۳ در متن آمده «عناية الباری جل اسمه». در پاورقی فرموده است در نسخه «مج ۱» و «آس» کلمه «تعالی» نیز اضافه شده است. در حالی که اولاً در نسخه «مج ۱» کلمه «تعالی» وجود ندارد، ثانیاً پاورقی طوری تنظیم شده که خواننده تصور می کند نسخه «اس» این گونه است «عناية الباری تعالی جل اسمه»، در حالی که آن نسخه کلمه «جل اسمه» را ندارد.

۱۸. در پاورقی ۵ مربوط به ص ۵، سطر ۷ نوشته: «مج ۱: من غیر ان یخرج من القوة». در حالی که در تصویر نسخه خطی «مج ۱» عین این عبارت وجود دارد.

۱۹. در ص ۷، سطر ۱۳ در متن کتاب آمده است «فاذا» و در پاورقی ۳ فرموده در نسخه «دا» و «مج ۲» و «تو» عبارت «و اذا» است. این گونه مطالب اصلاً اهمیتی ندارد، ولی چون مصحح به این نکته ها توجه کرده و اینها را تصحیح انتقادی می داند لازم بود بگوید در نسخه خطی «مج ۱» نیز «و اذا» است.

۲۰. در ابتدای نسخه «مج ۲» این گونه آمده است: «الفن الثانی فی علم النفس». اما مصحح محترم این گونه شروع کرده است «السفر الرابع فی علم النفس» و هیچ گونه اشاره ای نیز نکرده است که نسخه «مج ۲» عنوان بحث را «الفن الثانی» قرار داده است، در حالی که تذکر این گونه امور نه تنها مفید بلکه ضروری است یا لاقول در صفحه ۳۷ (مقدمه) که ابتدا و انتهای نسخه ها را بیان می نمود تذکر می داد، به خصوص که این نسخه در دست فیلسوفان و مدرسان بزرگ اسفار بوده و تصحیح نیز شده است.

۲۱. ص ۵، سطر ۹ در متن کلمه «لتصیر» آمده و در پاورقی ۹ همان صفحه فرموده: نسخه «مط» لیصیر است به صورت مذکر. صحیح همان است که در متن آمده است، اما اگر اشاره به این اختلاف های بی فایده عمق تحقیق را می نماید خوب است گفته شود که نسخه «مج ۲» نیز لیصیر است.

ثانیاً نسخه بدل آیات شریفه نیز ذکر شده است مانند ص ۴۴۹. این غلط فاحش و مضحک در تصحیح سایر مجلدات اسفار نیز تکرار شده است. چقدر خوب بود بنیاد حکمت اسلامی صدرا به مصححان محترم دستور می داد لاقلاً یک کتاب اولیه درباره روشن تصحیح متون مطالعه کنند یا لاقلاً به یکی از کتاب‌هایی که تصحیح فنی شده است مراجعه و آن را ملاک قرار می دادند تا دچار این گونه اشتباهات نشوند که علاوه بر اشتباه بودن، آثار زبانبار فرهنگی و اجتماعی آن بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

ثالثاً برای ثبت آیات شریفه خوب بود لاقلاً یک مرتبه به قرآن مجید مراجعه می شد، مثلاً در ص ۱۴۵ آیه شریفه دو اشتباه واضح دارد. آیه شریفه «قال رب لم حشرتني اعمى» را بدون کلمه «رب» چاپ نموده و آیه شریفه «قال كذلك اتك آياتنا» نیز بدون کلمه «كذلك» چاپ شده و آنچه نقل شده دو آیه ۱۲۵ و ۱۲۶ است که در پاورقی تنها ۱۲۵ ثبت شده است. اینها را نمی توان سهو القلم یا اشتباه چاپی به شمار آورد، بلکه ناشی از بی دقتی و مراجعه نکردن به قرآن مجید است. و آیا وقتی و هابیان اینها را ببینند دلیل بر اتهامات ناروای خود به شیعیان قرار نمی دهند؟

رابعاً گر چه رسم الخط آیات شریفه قرآن تعبّدی نیست، ولی در عرف مصنفان و مصححان رسم است که رسم الخط قرآن مجید رعایت شود، ولی در این تصحیح چنین چیزی وجود ندارد، نمونه آن آیه شریفه اول ص ۳۷۲.

خامساً در اوائل کتاب هنگام ارجاع به قرآن مجید نام سوره و سپس شماره سوره و آن گاه شماره آیه را ذکر کرده اند و این روش تا ص ۱۵۴ ادامه دارد، ولی از ص ۱۵۶ تا آخر کتاب دیگر اشاره ای به شماره سوره نشده است. یعنی در ارجاع به قرآن کریم دو روش مختلف و متفاوت در دو نیمه یک کتاب وجود دارد.

سادساً در ص ۱۲۰ و ۱۲۱ در سوره مبارکه بقره و انفال و واقعه و جمعه بدون الف و لام آمده، اما دو سوره طلاق و زمر با الف و لام ذکر شده است. البته کلمه آیه را همه جا به صورت فارسی نوشته اند، اما نام سوره ها گاهی عربی و گاهی فارسی ذکر شده است.

۲۶. نمونه ارجاعات و آدرس دادن یک کتاب را در پاورقی های این کتاب ملاحظه بفرمایید:

- ص ۴۰، پاورقی ۱۱ چنین است: الاشارات و التنبیّات، الجزء الثاني في علم الطبيعة، النمط الثالث، ص ۲۹۸.

- ص ۴۷، پاورقی ۱ چنین است: الاشارات، نمط سوم.

- ص ۱۵۴، پاورقی ۳ چنین است: الاشارات و التنبیّات، النمط الثالث، الفصل الثالث.

- ص ۱۵۵، پاورقی ۲ چنین است: الاشارات و التنبیّات، ج ۳.

ارجاع اول عربی است با آنکه در مقدمه فرموده پاورقی ها به فارسی است، شماره جلد و صفحه آمده است ولی شماره فصل ذکر نشده است. ارجاع دوم فارسی است و بدون جلد و صفحه. ارجاع سوم نه شماره جلد و نه شماره صفحه دارد. در ارجاع چهارم تنها شماره جلد آمده است، بدون ذکر صفحه و بدون ذکر نمط یا ذکر فصل. به هر حال در چهار آدرس به یک کتاب چهار روش مختلف عمل شده است. آیا واقعاً اینها تصحیح و مستند سازی کتاب است. اکنون که اشارات چاپ های مختلف دارد و در چاپ های مختلف حتی شماره فصل های آن متفاوت است ذکر چاپ و صفحه ضرورت دارد. ضمناً کتاب اشارات و تنبیهات بدون شرح خواجه یک جلد است و آن که سه جلدی است اشارات با شرح خواجه و محاکمات قطب است که حتی در کتابنامه نیز به آن اشاره نشده است.

کیفیت ارجاع به کتاب شفاء:

- در ص ۲۱، پاورقی ۱ این گونه است: فصل نخست علم النفس طبیعیات شفا.

- در ص ۲۳، پاورقی ۳ آمده است: الشفاء، الطبيعیات، المقالة الاولى، الفصل الاول، ص ۹.

- ص ۵۷، پاورقی ۲ شبیه عبارت فوق است، اما هیچ ذکری از صفحه وجود ندارد.

- ص ۲۴۳، پاورقی ۲ این گونه است: الشفاء، علم النفس، مقاله ۴، فصل یکم.

در مورد اول ابتدا فصل و سپس کتاب النفس و سپس نام اصلی کتاب بدون شماره صفحه. در مورد دوم ابتدا نام کتاب و سپس کتاب طبیعیات و مقاله و فصل پس از آن به همراه شماره صفحه. در مورد سوم و چهارم شماره صفحه ندارد. علاوه بر آنکه در مورد چهارم شماره مقاله با عدد و شماره فصل با حروف. به هر حال چهار آدرس به یک کتاب با چهار روش مختلف.

ضمناً چون کتاب النفس شفاً آیت الله حسن زاده تصحیح نموده و در بوستان کتاب چاپ شده، لازم بود ارجاعات کتاب النفس شفاً- که جلد هشتم اسفار نیز مربوط به همان مبحث نفس است- به این چاپ باشد نه به چاپ مصر که کمتر یافت می شود. نمونه ارجاع دادن به المباحث المشرقیة:

- در پاورقی ص ۵۷ آمده است: المباحث المشرقیة، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲۹. مواردی که نیاز به مستند سازی داشته اند و اصلاً به منابع آنها ارجاع نداده بسیار زیاد است. در واقع کار اصلی یک محقق و مصحح ارائه یک متن صحیح از کتاب و مستند سازی مطالب کتاب است، کارهایی که در این جلد اسفار انجام نشده است.

آری آدرس همه آیات شریفه قرآن ذکر شده، البته با توجه به اشکالات فراوانی که قبلاً به آن اشاره شد، اما تنها یک مورد از روایات مستند شده است که اگر آن یک نیز مستند نمی شد بسیار محترمانه تر بود.

در موارد متعددی صدر المتألهین می فرماید شیخ طوسی در تهذیب یا شیخ کلینی در کتب الجنائز کافی و ... که یافتن مصادر این گونه احادیث هیچ گونه زحمت و رنجی ندارد، اما مصحح محترم «به جهت تراکم اشتغالات و وقت گیر بودن جستجو» به این کار اقدام نکرده است. آری، جستجو وقت گیر است و به همین جهت است که تصحیح ارزش دارد، ولی کسی که وقتی برای جستجو ندارد آیا بهتر نیست به سراغ این گونه کارها نرود و کارهای بی در دسر را پیشه سازد.

اینک نمونه هایی از مواردی که باید مستند می شد اما توجهی به آنها نشده:

- در ص ۴۱۰، شعر معروف ابن سینا که آدرس آن نیز مشخص است.

- ص ۴۳، جمله اعترض علیه بعض الفضلاء.

- ص ۷، و قد عرفت فی مباحث ... با اینکه در مقدمه فرموده اینها را مستند کرده است.

- همان صفحه، جمله ان الصورة عند الجمهور ...

- ص ۱۰، كما عرفت فی فن المیزان.

- ص ۱۳، كما بیناه فی مباحث القوة.

- ص ۱۶، استعصب المتأخرون حله.

- همان صفحه سیما قاله الشیخ.

- ص ۲۴، حکمة الاشراف.

- ص ۲۹، من الناس من ذهب.

- همان صفحه، هو المشهور و علیه الشیخ.

- ص ۳۰ شکوک. قائل آنها کیست.

- ص ۳۴، آدرس کلام رازی.

- همان صفحه، آدرس کلام شیخ.

این گونه موارد که کار اصلی مصحح و محقق کتاب است از صدها مورد تجاوز می کند. جالب است به ص ۲۰ کتاب نیز مراجعه شود که در پاورقی ۵ چگونه آدرس داده است. ملاصدرا فرموده: «کما علمت فی باب الوجود والمضاف والاین والعقل

- در پاورقی ص ۶۲ آمده است: المباحث المشرقیة، فصل ۵، ص ۲۳۹.

- در پاورقی ص ۱۳۵ آمده است: فخر رازی، المباحث، ص ۲۶۴.

- در پاورقی ص ۱۵۲ آمده است: المباحث، ج ۲، ص ۴۰۴. آن گونه که مشاهده می کنید گاهی ارجاع به مؤلف است و گاهی به کتاب و گاهی نام کتاب کامل آورده می شود و زمانی ناقص و گاهی شماره فصل ذکر می شود و گاهی ذکر نمی شود. در ارجاع به یک کتاب در چهار جای مختلف از چهار روش مختلف پیروی کرده است و این حکایت از پیروی نکردن از هیچ قانون و حتی سلیقه ای در تصحیح کتاب می باشد.

شبییه این اشکالات در جاهای دیگر نیز وجود دارد، برای مثال شهرت انتساب کتاب توحید به مرحوم صدوق و کتاب فتوحات مکیه به محی الدین یکسان است، اما در پاورقی ص ۱۶۳ آمده است: صدوق، کتاب التوحید. یعنی ابتدا ارجاع به مؤلف است. ولی در ص ۱۶۲ در پاورقی آمده است: الفتوحات المکیه. یعنی ارجاع به کتاب است نه به مؤلف.

و نیز در ص ۲۱۲ کتاب، پاورقی ۴ آمده است:

حکمة الاشراف، ص ۲۰۴. در حالی که نام اصلی کتاب روی جلد مجموعه مصنفات شیخ اشراق است. و حکمة الاشراف جلد دوم مجموعه مصنفات است. متأسفانه کتابنامه آخر کتاب نیز طوری تنظیم شده که خواننده به طور کامل نمی تواند خواسته خود را به دست آورد.

۲۷. یکی دیگر از اشکالات این تصحیح آن است که وحدت رویه در ثبت و ضبط رسم الخط کلمات ندارد، مثلاً ص ۱۲ یک مرتبه کلمه «ماهیه» را با الف نوشته است و یک مرتبه بدون الف به صورت «مهیه» و باز در ص ۱۴ همین کلمه به دو صورت مختلف نوشته شده است، یعنی یکسانی رسم الخط حتی در یک صفحه نیز رعایت نشده است و این گونه اشتباهات الی ما شاء الله زیاد است.

۲۸. گاهی نشانه ارجاع به مستند اقوال در ابتدای نقل قول آمده است، مثل ص ۷۲ که در ابتدای کلام فخر رازی به مباحث مشرقیه ارجاع داده است و گاهی در انتهای نقل قول مثل آدرس کلام خواجه نصیر در ص ۱۲۲. یعنی رعایت نکردن هیچ ضابطه و قانونی در باب تصحیح و بلکه نادیده گرفتن قواعد و اصول اولیه تحقیق.



و نظائرها». اولاً مصحح محترم علامت پاورقی را روی کلمه «باب» گذارده است با آنکه باید پایان عبارت قرار می داد، ثانیاً پاورقی این گونه آمده است: «در ردّ شبهات اصالة الماهية، در تفاوت مضاف مشهوری (اب) با مضاف حقیقی (أبوت) اتحاد عاقل و معقول»، لازم بود مصحح بفرماید: «اتحاد عاقل به معقول» نه «و معقول»، ثالثاً این چگونگی آدرس دادنی است، شبهات اصالة الماهية و رد آنها یا بحث تفاوت دو نوع مضاف در کدام جلد اسفار و در چه صفحه ای می باشد، رابعاً چرا مصحح محترم بحث «این» را توجه نکرده است، خامساً مقصود از نظائر چیست و چرا آن را مستند نکرده است. از مستند کردن کلماتی چون «قیل» یا «احتمال» و «نظائر» قدرت تصحیح مصحح شناخته می شود، نه از برف انبار کردن پاورقی ها و نسخه بدل های بی فایده و غلط.

از برخی افراد در اسفار یاد شده است که چندان شناخته نیستند و یا به واقع شناخته شده نیستند، محقق باید رنج تلاش را بر خود هموار کند و این افراد را شناسایی کند و بشناساند، برای مثال:

- در ص ۳۷۴، ابوسعید قرشی.

- در ص ۳۶۹، سئل الوسطی.

- در ص ۳۶۶، و سئل ابوسعید الخرز.

- در ص ۳۶۵، و قال ابوصالح.

- در ص ۳۶۴، و قال ابن عطا.

این گونه افراد باید معرفی و توضیح داده شوند و حتی اقوالی که با عنوان قال بعضهم و قال بعض المفسرین و ... در ص ۳۶۴ آمده است نیز باید معرفی شوند و گر نه کتاب اصلاً تصحیح نشده است.

۳۰. از نظر شکلی هشت جلد از این چاپ اسفار با مقدمه ای بدون عنوان و پیش از فهرست مطالب و با امضای بنیاد حکمت اسلامی صدر شروع شده است و تنها جلد هشتم این مقدمه را ندارد و نیز سر صفحات زوج هفت جلد کتاب با عنوان «السفر الاول» یا «السفر الثاني» یا ... و نیز عنوان فرعی آن بوده و سر صفحات فردش به مرحله و فصل کتاب پرداخته و تنها در قسمت تعلیقات مرحوم سبزواری بالای صفحات زوج الحکمة المتعالیه آمده است. و تنها جلد اول و جلد هشتم بالای صفحات زوج به جای «السفر الاول» و «السفر الرابع» نام الحکمة المتعالیه ذکر شده است.

۳۱. جلد هشتم همچون سایر مجلدات کتاب دارای ده فهرست است که به خواننده بسیار کمک می کنند، اما - فهرست منابع تحقیق تنها ۱۰ کتاب است، در حالی که

برای تصحیح یک چنین کتابی باید از مصادر بسیاری استفاده می شد، زیرا مرحوم آخوند ملاصدرا خود از کسانی بوده که فراوان کتاب در اختیار داشته و از آنها بهره برده و مکرراً از آنها در همین جلد هشتم نام برده است. معمولاً برای نگارش یک مقاله باید به بیش از ده کتاب مراجعه شود، تا چه رسد به تصحیح یک جلد اسفار.

- قرآن مجید با آنکه مکرراً استفاده شده، جزء منابع تحقیق نیامده است.

- و اما فهرست اصطلاحات و تعبیرات بسیار ناقص و مشوش است که برای نمونه کافی است به مدخل نفس مراجعه شود تا این آشفتگی در ذکر شماره صفحات روشن شود. یا وقتی یک اصطلاح مثل «البرهان» را ذکر کرده، چند شماره صفحه ذکر می کند و به ده ها صفحه دیگر اشاره نمی کند؛ همچنین اصطلاحات فراوان دیگر فلسفی وجود دارد که ضرورت دارد در فهرست اصطلاحات آورده شود اما اشاره ای به آنها نشده است.

- یکی دیگر از فهرست های این کتاب فهرست اشخاص است. این هم از تحقیقات انتقادی کتاب اسفار است!!! که مثلاً اگر خواننده ای بخواهد مدخل «خواجه نصیر الدین طوسی» را در جلد هشتم اسفار به دست آورد و ببیند آیا مرحوم صدر نامی از او برده یا چیزی از او نقل کرده است یا خیر، اولاً نامی با عنوان شهر القاب که همان خواجه نصیر الدین طوسی است نخواهد یافت، ولی در این فهرست دو صفحه ای یک جا با عنوان «المحقق» و گاهی با عنوان «محقق الاشارات» و یک مرتبه با عنوان «المحقق الطوسی» و یک مرتبه با عنوان «نصیر الدین طوسی» ذکر شده است. و اگر ملاصدرا در ص ۱۲۲ از وی با عنوان «افضل المتأخرین» یاد نموده است دیگر چیزی از آن در فهرست دیده نمی شود. بیان ضعف همین فهرست اشخاص دو صفحه ای در حد یک مقاله ای دراز دامن است و آنچه که ذکر می شود فقط از باب مشت نمونه خروار است.

جالب است بدانیم یکی از اعلام جدید الولاده در «فهرست اشخاص» این نام است «ابوبصیر ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع)»، گویا نگارنده فهرست حتی این قدر سواد نداشته است که وقتی این عبارت اسفار را می خواند که: «سأل ابوبصیر ابا عبدالله جعفر بن محمد (ع) بفهمد این نام یک

الباری - جل اسمه - لما افادت جميع ما يمكن ايجادها بالفیض الاقدس». و علامت اولین تعلیقه مرحوم سبزواری روی کلمه «ایجادها» نهاده شده است با اینکه شروع عبارت سبزواری این گونه است «متعلق بکلمه یمكن» و روشن است که مرحوم سبزواری جار و مجرور در «بالفیض الاقدس» را می گوید نه کلمه ایجاد را.

ث) باز در همان ص ۵ آمده است: «بقی امکان وجود امور غیر متناهیه فی حد القوه» و علامت تعلیقه مرحوم سبزواری بر روی کلمه «القوه» است، در حالی که باید روی کلمه «بقی» گذارده شود، زیرا ابتدای تعلیقه چنین است: «جواب لما» و روشن است که بقی را می گوید جواب «لما» است.

۳۳. نگاهی کوتاه به مقدمه چهل صفحه ای جلد هشتم:

الف) چون جلد هشتم در موضوع «معرفت نفس» است و برخی از پیشینیان فلسفه را به «شناخت نفس انسانی» تعریف کرده اند و از طرفی در کتاب های متداول درسی فلسفه مثل «بدایه الحکمه» و «نهایه الحکمه» بحث معرفت نفس وجود ندارد و در «شرح منظومه» نیز این بحث ضمن طبیعات قرار گرفته که کمتر خواننده می شود، لذا ضرورت داشت مقدمه جناب آقای رشاد به این بحث اختصاص می یافت و یا لافل فصل مشبعی درباره نفس ذکر می نمود، شبیه کاری که مصححان سایر مجلدات اسفار انجام داده اند، مثلاً جناب اکبریان در مقدمه تصحیح جلد نهم در واقع گزارشی کوتاه از کل محتوای این جلد را بیان کرده است اما جناب آقای رشاد هرگز حتی اشاره ای به محتوای جلد هشتم ننموده و کسی که این مقدمه را بخواند تنها چیزی که به ذهنش می آید جمله «مقدمه بی ربط» است. خوب بود مصحح محترم توضیح دهد که اهمیت و ویژگی خاص این جلد اسفار - و نه اصل کتاب اسفار - چیست و بحث نفس نزد صدرا المتألهین با دیگر فیلسوفان چه تفاوتی دارد.

ب) مقدمه جناب آقای رشاد در واقع بیان نقد و ضعف فلسفه ملاصدراست. هیچ کس مدعی عصمت حکمت متعالیه نیست، فلسفه دانش بشری است نه وحیانی و آن هم بقدر طاقت بشری. ولی ای کاش جناب آقای رشاد این قدر کلی گویی نمی کرد و ضعف این فلسفه را به صورت جزئی و روشن و به اصطلاح محکمه پسند بیان می کرد تا بهتر بتوان درباره آنها داوری نمود. با گفتن آنکه کاری نشده و کاستی و ناراستی بر قلم آوردن که چیزی درست نمی شود، آیا بهترین نمونه کاستی و ناراستی و کم کاری و ضعف در فلسفه همین تصحیح جلد هشتم اسفار نیست. اگر بناست کاری بشود قدم اول ارائه متن صحیح و منقح از متون گذشته است نه بازی کردن با آنها و خراب کردن تراث علمی و سپس حمله کردن به آن.

شخص نیست، بلکه ابوبصیر سائل است و امام (ع) شخص سؤال شونده می باشد.

در ص ۶۹ صدر المتألهین فرموده است: «کابی البرکات البغدادی و الامام الرازی و صاحب کتاب المواقف و شارحه السيد الجرجانی و شارح المقاصد مولی التفتازانی» در فهرست اشخاص اولاً بین «ابو البرکات» و «ابی البرکات» فرق گذاشته و گویا اینها را دو نفر می داند، ثانیاً «صاحب کتاب المواقف» در فهرست نیامده است، در حالی که شبیه این نام فراوان آورده شده است، ضمناً محقق ایچی نیز نیامده است و ثالثاً «شارح المقاصد المولی التفتازانی» در همین صفحه را دو نام تصور کرده، یک مرتبه به عنوان «شارح المقاصد» و یک مرتبه با عنوان «المولی التفتازانی» به همین صفحه ارجاع داده است. اگر نگارنده این فهرست لافل به یک فهرست فنی مراجعه می کرد گرفتار این همه اشتباه نمی شد.

۳۲. نگاهی به تصحیح کتاب از جهت محتوا:

الف) در ابتدای ص ۳۱ آمده است: «فلم لایجوزان یکون السبب صغرا الجزء أو شدة اللحاح». صحیح این عبارت باید این گونه باشد: «... شدة الالتحام» به معنای جوش خوردن و اختلاط با یکدیگر است و مطابق با عبارت مباحث المشرقیه نیز می باشد، ولی مصحح محترم بدون توجه به معنای عبارت و بی توجه به مصدر و نسخه بدل صحیح غلط را در متن قرار داده است.

ب) در ص ۴۹، سطر ۹ در متن کتاب آمده است: «لأنها انما تحدث عند حدوث المزاج الصالح - و المتأخر لایکون علة للمتقدم». روشن است کلمه «عند» در این عبارت اشتباه است و باید به جای آن «بعد» باشد و شاهد روشن آن دنباله عبارت است که فرموده «المتأخر لایکون علة للمتقدم» و بحث در این است که نفس پس از مزاج حاصل می شود نه مقارن با آن. و روشن است که اصلاً به فهم عبارت توجه نشده و هیچ نسخه بدلی نیز آورده نشده است، به فصل سوم از باب اول از المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۴۵ رجوع شود.

پ) در ص ۶۸، سطر اول آمده است: «و منها أن القوه الباصرة لایقتصر ادراکها علی نوع واحد». روشن است که «لایقتصر» صحیح است.

ت) عبارت آغاز کتاب در ص ۵ چنین است: «اعلم عنایه

پ) در ابتدای صفحه ۳۱ (مقدمه) یکی از معایب روش شناسی حکمت صدرایی را که به نظر ایشان باید مرتفع گردد این می داند که روش های علمی اختصاصی سه حوزه دین و فلسفه و عرفان امتزاج شده است.

در پاسخ ایشان باید گفت اولاً هیچ کدام از سه روش اختصاصی دین و فلسفه و عرفان روش علمی نیست، نه عرفان روش علمی دارد و نه فلسفه و نه دین، ثانیاً مرتفع کردن این امتزاج در واقع به معنای نفی حکمت صدرایی است. اصلاً مهمترین ویژگی حکمت صدرایی در جمع بین عرفان و برهان و قرآن است و بدون این ویژگی باید نام آن را کلام یا فلسفه مشایی گذارد، ثالثاً خود این روش و امتزاج بین سه روش هنوز طرفداران زیادی دارد و چیزی نیست که با سخن چند نفر مدعی فلسفه علم باطل شده باشد.

ت) در همان صفحه آمده است: «نارسایی های موجود در قلمرو پژوهش و آموزش فلسفی و رفتار عقلانی، ضرورت هایی را محرز و اقداماتی را مبرم می دارد، از جمله... بازنگری امور عامه با توجه به تحولات علمی که در فیزیک و شیمی روی داده است».

نمی دانم معنای امور عامه را نمی فهمم یا اشتباه متوجه شده ام، مباحث امور عامه که همان بحث وجودشناسی است چه ربطی به تحولات علمی فیزیک و شیمی دارد، اصلاً بحث وجودشناسی و احکام عامه آن بحث فلسفی است و فیزیک یک علم است و علم هرگز نمی تواند درباره کل هستی نظر بدهد.

احتمالاً جناب آقای رشاد بحث مقولات و جواهر و اعراض را با امور عامه اشتباه کرده است. تحولات علمی فیزیک در بحث شناخت ماده و جسم و صورت جسمیه و نوعیه تأثیر دارد و مثلاً می توان موضوع ماده یا جسم در فلسفه و فیزیک را موضوع یک تحقیق گسترده و عمیق قرار داد، اما مفهوم وجود یا اصالة الوجود و اشتراك وجود یا تشکیل وجود که مباحث امور عامه است چه ربطی به تحولات علمی فیزیک دارد. شگفتی دیگر آن است که تحولات شیمی چه ربطی به امور عامه دارد، آیا ایشان می تواند به طور مشخص و نه کلی گویی تأثیر شیمی را بر امور عامه و مباحث وجودشناسی فلسفی بیان کند. آری بویل که یک شیمی دان است در بحث کیفیات اولیه و ثانویه نظریاتی دارد، اما این نیز به معنای تأثیر تحولات علمی شیمی در بحث اعراض - و نه امور عامه - نیست، بلکه آقای بویل شیمی دان است و فیلسوف و دلیلی نداریم که این دو جنبه او تأثیر مستقیم در یکدیگر داشته باشند و قابل اثبات باشد.

ث) در صفحه ۳۶ (مقدمه) یک صفحه به معرفی نسخه «مج ۱» اختصاص داده است و فرموده این نسخه جلد ۲ و ۳ اسفار اربعه

ملاصدار است. اگر واقعاً این نسخه جلد ۲ و ۳ اسفار است پس چه ربطی به موضوع این جلد هشتم دارد که در واقع جلد چهارم اسفار است. تصویر این نسخه نیز آورده شده که جلد چهارم را دارد، بنابراین لازم بود بفرماید: این نسخه جلد ۲ و ۳ و ۴ اسفار است.

ج) در پاورقی صفحه ۸ (مقدمه) بحث مفصلی درباره کارکردهای عام و فرابخشی عقل بیان کرده است، در این بحث چند مشکل وجود دارد:

اولاً بین عقل و بناء عقلا خلط شده و بناء عقلا ربطی به عقل ندارد. و جای بحث آن اصول فقه است، بسیاری از آنچه کارکرد عقل دانسته اید کارکردهای بناء عقلا است نه عقل.

ثانیاً «ادراک استقلالیه پاره ای از علل و حکم و احکام دینی» را از کارکردهای عقل در حوزه حقوق و تکالیف دانسته اند. سؤال این است که آیا شما نمونه ای سراغ دارید که عقل مستقل به ادراک برخی از علل و حکمت های احکام شرع باشد و آیا ایشان تبعات و عواقب این کلام را فکر کرده اند و آیا در فقه یا اصول نمونه ای برای آن سراغ دارند.

ثالثاً «ادراک مصالح و مفاسد را مترتب بر احکام در مقام تحقق» دانسته، در حالی که مصالح و مفاسد جزء تقسیمات ماقبل الحکم است نه ما بعد آن. و به عبارت دیگر بین علل احکام و معالیل احکام خلط شده است.

رابعاً «جعل حکم اخلاقی» را جزو کارکردهای عقل در حوزه اخلاق قرار داده است، در حالی که عقل هرگز حاکم نیست و تنها کاشف از حکم شرع یا از مصالح و مفاسد است و فرق این دو بسیار است.

خامساً در این دو صفحه جعل اصطلاحات زیادی وجود دارد که در مباحث علمی تنها موجب ابهام می گردند، مثل تعبیر کردن از اخلاق به شایدها و از احکام به بایدها و کارکردهای درون بخشی عقل و فرابخشی عقل یعنی عام و خاص.

چ) در صفحه ۱۴ (مقدمه) آیه شریفه «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیها...» نقل کرده و می گوید: این دسته از آیات آشکارا به اصل علیت و نیز اختیار انسان ... اذعان می دارد.

این آیه که به روشنی بر نفی علیت و اختیار انسان دلالت دارد و به همین جهت این آیه از مهمترین دستاویزهای اشاعره بر نفی

نشناخته اند و گاهی می گوید این ضعف و نارسایی فلسفه ملاصدرا است که اینها را تلفیق کرده است. این تذبذب در علم و عوض کردن حرف جز ابهام زایی و تحجیر آفرینی سودی ندارد.

اما کیفیت معرفی نسخه های خطی

برای روشن شدن آن یک نمونه ذکر می شود:

نسخه خطی شماره ۱۷۰۷ مجلس شورای اسلامی در تصحیح جلد هشتم و جلد نهم به کار گرفته شده است. آقای رشاد (ص ۳۸) فرموده این نسخه به خط نستعلیق است و آقای اکبریان (ج ۹، ص ۴۴) فرموده به خط نسخ است. آقای رشاد فرموده شماره صفحات آن ۹۱۴ است و آقای اکبریان فرموده تعداد برگ های آن ۵۱ است، گویا هر برگ مشتمل بر ۹ صفحه است!! یا هر برگ را نه برگ به حساب آورده اند. آقای رشاد فرموده تاریخ کتابت آن ۱۲۲۲ است و آقای اکبریان فرموده تاریخ کتابت ۱۲۲۳ است. تعداد سطور آن را آقای رشاد ۲۹ سطر و آقای دکتر اکبریان ۳۰ سطر معرفی کرده است. تو از این نسخه معرفی کردن خود حدیث مفصل بخوان.

در مجموع جلد هشتم در یک نگاه کلی این گونه درخور دآوری است:

۱. همان چاپ مصطفوی بسیاری سالم تر و کم غلطتر از این تصحیح جدید است.

۲. این تصحیح را باید جمع کردن بر غلط و گزینشی و بدون ضابطه از شش نسخه خطی در یک نسخه چاپی به شمار آورد مطمئناً نیاز به یک تصحیح فنی و مجدد دارد.

۳. مقدمه بی ربط و پر از گرافه گویی و مطالب نادرست و کلی گویی آن باید حذف شود به گفته خواجه در ابتدای شرح اشارات انسان وقتی وارد یک کتاب می شود باید شارح باشد نه جارح. بهتر است آقای رشاد در مقام تصحیح کتاب اول شارح درست و صحیح باشد و سپس هر انتقادی دارد در اثری مستقل بنویسد به آن شرط که اول توضیح دهد که صدرالمتهین کلامش چیست و چه مبانی دارد.

گفتنی است آنچه ذکر شد با قصد اصلاح بوده نه قصد استقصای اشکالات و نه قصد عیب گیری و پیش چشم کردن نقص مردم و اعاذنا الله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا. در ضمن شاید بتوان از بسیاری از مشکل ها چشم پوشید، زیرا مصحح محترم همزمان به سرپرستی و گردآوری مقالات وزین دانشنامه امام علی (ع) اشتغال داشته است. در پایان بایست گفت همزه های قطع و وصل بسیار خوب در این تصحیح رعایت شده و جای ستودن دارد.

علیت و نفی اختیار انسان می باشد و سید مرتضی نیز در ابتدای امالی خود آن را بحث کرده است (امالی مرتضی، ج ۱، ص ۲، مجلس اول). وقتی خداوند مترفین را امر به فسق نماید و سپس به سبب این فسق قریه ای را هلاک نماید دیگر چه اختیاری برای آن افراد هلاک شده می ماند، یک عده فسق را با امر خدا انجام دهند و یک عده دیگر هلاک شوند. البته این پاسخ دارد ولی به هر حال ظاهر آیه نفی اختیار است نه اثبات آن.

ح) در صفحه شانزده آغاز قرون وسطی را غروب حکمت در غرب و شروع آفتاب دانش در شرق جدید اسلامی می داند. آغاز قرون وسطی سال ۳۲۵ میلادی و چهار قرن پیش از اسلام است، آن موقع شرق اسلامی جایی نبوده است. ضمناً عبارت های اینجا همه اش کلی گویی است که قضاوت کردن درباره آنها مشکل است. اما به هر حال به قرینه معلوم است که مراد ایشان از این دوره همان قرن اول اسلامی است. و ایشان برای قرن اول مختصاتی از قبیل راه یافتن تأویل و تعبیر به حوزه عقلانیت دین و ... ذکر کرده است در حالی که تأویل و تعبیر ربطی به قرن اول اسلامی ندارد. آیا ایشان کسی را سراغ دارد که در قرن اول سراغ تأویل رفته باشد. صدور تفکر عقلانیت اسلامی به نقاط عالم چه ربطی به این دوره دارد. رواج تدوین منابع و تألیف آثار چه ربطی به قرن اول دارد. اولین آثار حدیثی مهم در نیمه دوم قرن دوم نوشته شده است. نوشته شدن چند تک نگاری جزئی در قرن اول را که «رواج تدوین منابع و تألیف آثار» نمی گویند.

خ) در صفحه هفده کسانی را با عنوان متأله و بزرگان تعقل و اندیشه نام برده که عموماً سنی مذهب معتزلی هستند و هیچ خبری از متلکمان و فلاسفه بزرگ شیعه در قرن دوم تا چهارم وجود ندارد.

د) در ابتدای صفحه ۲۲ جناب آقای رشاد تلفیق چهار مکتب و روش فلسفی را در حکمت متعالیه و معرفی حکمت متعالیه به تلفیق آن چهار روش را خطا و عدم درک صحیح ماهیت و مختصات حکمت صدرالمتهالیهین می داند و معتقد است تلفیق چهار مشرب مشاء و اشراق و کلام و عرفان ربطی به حکمت صدرا ندارد، در حالی که جناب آقای رشاد وقتی می خواهد فلسفه ملاصدرا را نارسا و ناراست بداند می گوید این فلسفه به تلفیق روش های مختلف پرداخته است و در یک تناقص گویی مهم در صفحه ۲۳ می گویند: «او توانست به شیوه ای هنرمندانه، روشمند و ابتکاری، حکمت اشراق و حکمت مشاء، کلام و عرفان را در هم آمیخته دستگاه فلسفی و معرفتی واحدی را پی افکند...». به هر حال معلوم نیست آقای رشاد فلسفه ملاصدرا را تلفیق مشاء و اشراق و کلام و عرفان می داند یا خیر. گاهی این را نکوهش می کند و می گوید کسانی که چنین ادعایی دارند فلسفه ملاصدرا را